

بررسی محتوایی و تصویری شعر سلمان هراتی در مجموعه آسمان سبز*

دکتر غلامرضا رحمدل**

استاد دانشگاه گیلان

چکیده

شعر دهه شصت ایران، اگر چه به لحاظ فرم، ادامه دوره‌های پیش از خود به شمار می‌رود، در حوزه محتوا و مضمون و اندیشه، مستقل و متمایز است، به صورتی که تصاویر حاصل از برخورد شاعر با مسائل پیش آمده در ایران آن زمان که عمده‌ترین آنها انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی است، دوره جدیدی از شعر را در تاریخ ادبیات معاصر ایران به ارمغان آورده است. سلمان هراتی (۶۵-۱۳۳۸) به رغم زندگی کوتاه و حضور پنج شش ساله‌اش در عرصه شعر معاصر، در زمره شاعران قابل تأمل و مطرح این دوره قرار می‌گیرد که سادگی زبان و طراوت بیانش به خلق تصاویری ملموس انجامیده است. از میان انواع فرمها و قالبهایی که سلمان بدانها نظر داشته است، شعر سپید جایگاه ویژه‌ای دارد که حجم زیادی از مجموعه آسمان سبز او را به خود اختصاص داده است. به عرصه آوردن این قالب در شعر انقلاب و جنگ از یادگارهای این شاعر است. مقاله حاضر بر آن است تا با تکیه بر شعر سپید در مجموعه «آسمان سبز»، به بررسی محتوا و تصویر در شعر سلمان هراتی بپردازد.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، شعر سپید، سلمان هراتی، ادبیات انقلاب اسلامی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۹/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۶/۳۰

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: rahmdel@yahoo.com

مقدمه

مجموعه «آسمان سبز» در سال ۱۳۶۴ توسط حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی انتشار یافته و جزو مجموعه های موفق ادبیات انقلاب در دهه ۶۰ بوده است - هم به لحاظ فرم و تکنیک و هم به لحاظ محتوا - این شاعر مجموعه دیگری هم دارد، با نام «دری به خانه خورشید» که بعد از درگذشت وی چاپ شده است. سلمان هراتی از اهالی تنکابن و معلم ادبیات شهرستان لنگرود بود و در پاییز سال ۱۳۶۵ در مسیر حرکت از محل سکونت به محل کار، در تصادف مینی بوس، در شهرستان رودسر جان به جان آفرین سپرد و در زادگاه خود مردشت به خاک سپرده شد.

مجموعه آسمان سبز از سه منظر تصویر، محتوا و فرم و قالب قابل بررسی است:

۱. به لحاظ تصویر، اغلب گونه های متعارف زیبایی‌شناسی اعم از تشبیه، استعاره و کنایه در این مجموعه به کار گرفته شده است. اما گویی شاعر برای ملموس ساختن «ابژه» و «سویژه» چشم اندازهای ذهنی خود را در نمادهایی حسّی متراکم ساخته و فشردگی و درهم تنیدگی ارکان استعاره، اغلب تصاویر تخیلی این مجموعه را به رنگ تشخیص (personification) درآورده است در این رویکرد تصویری، جنگل از خواب زمستانی بیدار می‌شو، بلوطها در فصل بهار به یاد شهیدان، خون گریه می‌کنند. روز جستجوگر، رنگ می‌بازد، شب همانند خستگی بر تن کوچه فرو می‌ریزد، فرق خورشید می‌شکافد و آسمان تا صبح می‌گرید و طبیعت و جلوه‌های آن به رنگ انگیزه‌های فردی و آرمان‌های اجتماعی شاعر در می‌آیند.

گاه نیز تصاویری، مانند تصویر تملق، در چشم اندازی آمیخته از طنز و تأسف به فرآیند شکل‌گیری تصاویر عمودی شعر تنوع می‌بخشند.

دلکمی بر شمشیر خلیفه می‌رقصید

.....

قوس قالب بیهودگان

به التزام تملق، حیات داشت.

(سلمان هراتی، ۱۳۸۴، ص ۲۱)

۲. از نظر محتوا، درونمایه محوری این مجموعه، همچون درونمایه‌های غالب مجموعه‌های این دهه، جنگ و متفرعات آن (حماسه، شهادت، مقاومت، انفاق) است و در کنار جنگ، شاعر نگاهی قهرآمیز به صاحبان ثروت‌های باد آورده دارد که امام خمینی (ره) از آنها به مرفهان بی‌درد، تعبیر می‌کند، اما این نگاه هم در گفتمان جنگ، تفسیر می‌شود، مثلاً در شعر «یک قلم ناسزا نثار محتکر قریة الی الله»، محتکر را از آن جهت مذمت می‌کند و او را مانند سگه‌های طاغوتی، آمیزه‌ای از شاه و شغال می‌داند که مانع حضور حماسی مردم در جبهه است:

قلب تو ای پستو نشین حقیر
قلب تو مثل سگه‌های زمان طاغوت است
یک روی آن به عکس شاه مزین است
و روی دیگر آن عکس یک شغال
تو تلفیقی از شاه و شغالی؛ این سگه دیگر رایج نیست
و آخرین مهلتش پریروز بود
سرانجام تو هم نزدیک است
چرا که ما پشتمان از حضور مردم گرم است...

(هراتی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶)

و آنگاه که فردیت شاعر در بافه‌های شعر مجال ظهور و بروز می‌یابد، شاعر آنچنان در فضای لاهوتی غور می‌کند که حتی سایه خود را ملامت می‌کند که گستاخانه بین دل و خدا ایستاده است (همان، ص ۱۰۳).

۳. از نظر فرم، یکی از هنرمندی‌های ساخت شکنانه سلمان، وارد کردن شعر سپیده در گستره ادبیات انقلاب است، در دهه اول انقلاب بخاطر مقتضیات جنگ و انقلاب، قالب متعارف در شعر، قالب‌های کلاسیک بود، برخی از شاعران نامدار انقلاب به صراحت در مقابل شعر نو موضع‌گیری می‌کردند، تا چه رسد به شعر سپید، و به جز معدودی از شاعران انقلاب مثل طه حجازی و میرزا آقا محمدی بطور جدی کسی از

قالب کلاسیک پا را فراتر نگذاشته بود، سلمان توانست شعر سپید را وارد ادبیات جنگ کند و خوب هم از عهده آن برآمد و با زبانی آمیخته از طنز و حماسه، جنگ و انقلاب را به تصویر کشید.

نگاهی به بعضی ویژگی‌های شعر انقلاب

شعر انقلاب در کل، سبکی مستقل از سبک‌های پیشینان دارد (چه از لحاظ فرم و چه از لحاظ درونمایه) بعضی از ویژگی‌های این شعر را شاید بتوان چنین برشمرد:

۱. حضور روح زنانه و درونمایه رومانیتیک و تجربه‌های عاطفی در اشعار شاعرانی چون سپیده کاشانی:

سالها مردی از قبیله عشق
روی بر مرز روشنایی داشت
پشت بر کوه ظلمتی سیال
بذر توحید در زمین می‌کاشت...

* * *

مادر مهربان دریا بود
قرنها قصه‌گوی بیداری
لب ساحل نگر کف‌آلود است
باور این قصه گر نمی‌داری.

(کاشانی، ۱۳۷۳، صص ۱۶۸-۱۶۹)

۲. درآمیختگی قالب غزل با عنصر حماسه. پیش از دهه شصت در اشعار عباس صادقی در مجموعه غزل خون، تلفیقی از تغزل و حماسه در قالب غزل دیده می‌شود:

... سحر و صدای حق، چه به باطل نشسته‌اند
این دد دلان که معجزه‌هاشان نژند باد
بر بام بد منشی‌هایشان مدام

پای تو بر پلیدیشان همچو سنباد!
در امتداد خون و نسونها رنگ رنگ
دردت عزیز باد که مردم پسند باد!
چشمم در انتظار صدایت سپید شد
بر پرده‌های فاجعه چشمت پرند باد.

(صادقی، ۱۳۵۸، صص ۱۱۸-۱۱۹)

۳. استفاده از قالب مثنوی با تعداد ابیات محدود. «مثنوی قالب شاعران اندیشمند است. اطوار گوناگون مثنوی چون بیان حکمت، نقل قصص و گفتارهای گوناگون، این فرصت را به شاعر می‌دهد تا با فراغ بال به طرح نظرات خود بپردازد و ضمن نقل اندیشه‌های خود از حکایات و روایات بهره‌برد و در هر قسمت از شعر احساسات متنوع و مختلف خود را بروز دهد.» (کاکائی، ۱۳۷۶، ص ۴۰) علی معلم دامغانی از جمله شاعرانی است که از قالب مثنوی با حال و هوایی ویژه استفاده کرده و وزن‌های بلند و گاهی پیچیده را به کار برده است:

... که بر کرانه خشنسار مرغکی دانا است
که ابله است ولیکن به کار خود دانا است...
چو آبگیر گل‌آلود شد کمین سازد
به این و آن شره آرد به آن و این تازد.

(معلم، ۱۳۶۳، ص ۱۲۸)

برخلاف معلم که زبان و موسیقی مثنوی اش دشوار است، سلمان هراتی وزن سبک و زبان سلیس و روان را در مثنوی به کار می‌گیرد:

ای شهید، ای جاری گلگون
جایت از پندار ما بیرون
رفته‌ای با اسب خونین یال

ای شهید، ای مرغ آتش بال ...

(هراتی، ۱۳۸۷، ص ۴۷)

۴. توجه به قالب رباعی و دوبیتی و سرودن رباعیات و دوبیتی‌های حماسی. به عنوان نمونه می‌توان به محمدرضاسهرابی و قیصرامین‌پور اشاره کرد که دفاتر جداگانه‌ای از رباعی و دوبیتی از آنها چاپ شده است.

میان داد با بیداد، فرق است

میان ناله با فریاد، فرق است

یکی بر خود، یکی بر فرق ضحاک

زند، از کاوه تا فرهاد فرق است.

(سهرابی، ۱۳۶۹، ص ۹۳)

مردی که طلایه‌دار مردان خداست

از طایفه نور نوردان خداست

قطبی که مدار چشم او قبله‌نماست

قلبش گل آفتاب‌گردان خداست.

(امین‌پور، ۱۳۶۳، ص ۲۳)

این دو قالب را سلمان نیز در شعرهای خود آزموده است.

۵. رهیابی و رواج شعر سپید، در عرصه شعر دفاع مقدس توسط شاعرانی چون سلمان هراتی.

بحث و بررسی:

در این مقاله، مجموعه «آسمان سبز» از چند دریچه و به صورت گذرا بررسی شده است.

اشعار مجموعه «آسمان سبز» را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

الف) شعر سپید

ب) شعر نیمایی

ج) شعر کلاسیک، شامل رباعی، غزل و...

تصویرها:

همانگونه که گذشت یکی از ویژگی‌های شعر سلمان هراتی اشعار اوست. اگر چه «تصور می‌رود سلمان در ساختن تصویر مسامحه می‌کند، شاید هم به تصویرسازی صرف به عنوان جوهره اصلی شعر معتقد نبود» (کاکایی، ۱۳۷۶، ص ۹۸) اما نمی‌توان تصویرآفرینی‌های او را نادیده گرفت. در مجموعه «آسمان سبز» تصویرآفرینی بیش از هر چیز در خدمت مضمون و وفادار به اندیشه شاعر است.

تصویرهای «آسمان سبز» جلوه‌های مختلف دارد، تقریباً همه گونه‌های صور خیال با محوریت تشخیص در این مجموعه تجربه شده است، از جمله تقابل دوگانه: بخشی از تصویرهای این مجموعه، چه در قالب تشبیه و چه در قالب استعاره و چه دیگر گونه‌های خیال در بستری از تقابل دوگانه (Binaryopposition) قرار دارد. تقابل بین مرداب که می‌خواهد بماند و دیگران را هم از رفتن باز دارد و رودخانه که می‌خواهد برود و با جان سبز دریا بیامیزد، تقابل بین سنگر و بیلاق، تقابل بین میل جاودانه شدن و سراشیبی دلهره‌ها و بالأخره تقابل مرام مقتدا که دستهای او آبهای آبشوبنده است و مردابهایی که حقیرانه به گودالی خواهند ریخت و آدمهای حقیرتری را که در این مرداب، مروراید می‌جویند.^۱ (هراتی، ۱۳۴۳، ص ۷۰)

ای مقتدای آبهای آشوب

در روزگار جسارت مرداب.

گستاخی قارچهای مسموم

طوفان آخرینی

که بر گسترده خاک خواهد گذشت.

(همان، ص ۲۵)

گاهی تصویر در رشته‌ای از «جفت‌های دوگانه» به ترسیم در می‌آید. در این گونه از تصاویر، شاعر بین انسان آرمانی خود و پدیده‌های طبیعی رابطه برقرار می‌کند و کنش‌های مشترک آنها را به هم پیوند می‌دهد. یعنی شاعر با نگاه تصویری به هر

گوشه‌ای از گوشه‌های جذّاب پدیده‌ها که می‌نگرد، آن را سمبل و یا نشانه‌ای از آرمان‌های خود می‌بیند:

جنگل - شهید

سبزتر از جنگل

هیچ وسعتی، بهار را نسرود

و سرخ‌تر از شهید

هیچ دستی در بهار گل نگاشت

یا:

جنگل

همزاد مرد مقدسی است

که دل‌داده آفتاب بود...

گاه تصاویری از آفتاب را با تعبیری از قبیل: زخم آفتاب، قتل آفتاب، هفتاد و دو آفتاب، آفتاب نماز حادثه می‌خواند، می‌آورد که تلفیقی از طبیعت و آرمان‌های انسانی است. و گاه تقابل بین آفتاب (حرکت و انقلاب) و سایه (عافیت طلبی):

باید به آن قبله دشنام داد

که در زیر سایه نشستند

و امان شکفتن در خویش را کشتند

باید به آن قبله پشت کرد

که دل خورشید را شکستند

(هراتی، ۱۳۴۳، ص ۲۳)

گاهی، تصویر در رشته نامریی‌ای از پارادکس جریان دارد:

تورا دوست دارم

ای آفتاب شمایل دریا دل!

و مرگ در کنار تو زندگی است
ای منظومه نغیس غم و لبخند
ای فروتن نیرومند
ایستاده‌ایم در کنار تو، سبز و سربلند
دنیا، دوزخ اشباح هولناک است
و تو آن درخت گردوی کهنسالی
و بیش از آنکه من خوف تیر را نگرانم
که تو ایستاده‌ای...

(هراتی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶)

شاعر خاطرات خود را به گستره‌ای از طوفان تشبیه می‌کند، گستره‌ای که هر کسی
در حواشی آن خاطره‌ها قدم زند، خسته می‌شود:
وقتی که بر حواشی خاطره‌هایم قدم می‌زنی،
چه زود خسته می‌شوی.

(همو، ۱۳۸۴، ص ۷۳)

چشم‌های ممدوح را معبدی می‌داند که ابرهای باران‌زا در آن سجده می‌کنند.
ممدوح او اشاره‌ای است که بر براق طوفان نشسته است:
و چشمان تو معبدی
که ابرها، نماز باران را در آن سجده می‌کنند...
از خلأ نامعلوم‌تری
دست‌هایی که با نیت مکاشفه
در تو سفر کردند
حیران در شیب جمجمه ایستادند
تو آن اشاره‌ای که بر براق طوفان نشسته‌ای...

(همو، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰)

خود را به لکه نوری تشبیه می‌کند که با تشییع هر شهید، تکثیر می‌یابد. آفتاب مورد قرائت شاعر، قلمرو شهیدان است، کرانه‌ای که هیچ خانه آن، بی شهید نمانده است:

آفتاب درخشش محتومی است،

در این کرانه، هیچ خانه، بی شهید نمانده است.

دنیای آرمانی شاعر جبهه و جنگ، دنیایی دیگر است، دنیایی که سبزتر از این جنگل کال و اقیانوسی آبی تر از زلال:

آن سوی قلمرو چشمهامان

درختانی ایستاده‌اند

هزار بار

سبز تر از این جنگل کال

بعد از اینجا

اقیانوسی است

آبی تر از زلال

یله در بیکرانگی

چونان ابدیتی بی ارتحال

(هراتی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹)

با پیوند شهید و پدیده‌های روشن طبیعی، تصویری خلاق از شهید می‌آفریند، تصویری که یک سوی آن طبیعی است استعلا یافته و بازآفرینی شده و سوی دیگر استعاره‌ای بالنده و پر بار؛ با چنین تصویری از شهید برای زدودن دلتنگی مادران شهید، با زبانی آمیخته از حماسه و تراژدی به آنان می‌گوید:

ای مادران شهید

سوگوار که اید؟

دلتنگی تان مباد!

آنان درختانند
بارانند
آنان
نیلو فرزند
که از حمایت دستان خدا برخوردارند
آبی‌اند
آسمانی‌اند
نه تو و نه من نمی‌دانیم؛
...فراتر از دانایی‌اند، روشنایی‌اند.

(هراتی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹)

چشمهای شهید را به فانوسی در شبی طوفانی تشبیه می‌کند که گرد باد را می‌گشاید
و لبخند شهید را به اقیانوس، باز شهید را به ستاره و انبوه شهیدان را به رودی از ستاره
تشبیه می‌کند:

بیرون این معین محدود
رودی از ستاره جاری است
رود شهید
با سکوت همصدا شو
تا بشنوی
پشت آسمان چه می‌گذرد.

(همانجا)

به هر تقدیر پیوند شهید با مظاهر طبیعت، تصویرهای سلمان را خوش رنگ و
سرزنده نگه می‌دارد. گل با دست‌های شهید آغاز می‌شود: آب‌های روان بوی او را دارد

و مرگ او خورشید را به ارمغان آورده است، پس انتشار دستهای شهید، ضایعه هجرت او را کمرنگ می‌کند:

...تو بودی
هوا روشنی پخش می‌کرد
و من
هر گلی را که می‌دیدم از
دستهای تو آغاز می‌شد
و آبی که از بیشه دور می‌آمد آرام
بوی تو را داشت
من از ابتدای تو فهمیده بودم
که یکروز خورشید را خواهی آورد
دریغا تو رفتی!
هراسی ندارم، مهم نیست، ای دوست
خدا دست‌های تو را
منتشر کرد.

(هراتی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶)

البته ترکیب عامیانه «مهم نیست» اگر در بافت کلام آورده نمی‌شد شعر درخششی زیباتر داشت.

در شعر سلمان جلوه‌های طبیعت، با زبان نشانه‌ها (زبان تداعی) با انسان به گفت‌وگو می‌نشیند:

بهار تعجب سبزی است
در چشم‌های خاک
روبه‌روی این شگفت

درنگ کن!

و درختان

تجسم استفهامی سبز که سال را چگونه سر آوردی؟

(هراتی، ۱۳۸۴، ص ۵۲-۵۳)

شاعر، مخاطب را به درنگ و بازنگری و اصلاح زاویه دید فرا می خواند.

ویژگی های محتوایی:

دوران جنگ، دامنه زمانی شکل گیری و اوج گیری شعر سلمان از نظر محتوایی است، بنابراین درونمایه شعر سلمان در محدوده حماسه و تراژدی است. جنگ و جلوه های آن، قلمرو حماسه و شهادت، جلوه های عزاداری، تشییع جنازه شهیدان و نمودهای آن در شعر سلمان است. از سوی دیگر در شعر او رد پای شعر سهراب سپهری و شاعرانی مثل فروغ و شاملو به چشم می خورد، مثلاً شعر زیر هم رنگ است با «کوچه باغی است که از خواب خدا سبزتر است» سروده سهراب سپهری:

صحن خاکستری صبح

فضایی است به دروازه فاصله نور.

(همان، ص ۱۲۹)

اما این فضای لطیف و سوررئالیستی یکباره با ترکیب شعار گونه «وطن من دریاست» و عبارت شعار گونه «وای وا فریادا» می شکند و شعر به دو تکه نامتجانس تقسیم می شود:

وطن من دریاست

وای وا فریادا

روزگاری است که هم صحبت با خاکم من

درد این لحظه مرا می شکند.

(همانجا)

بخشی از درونمایه شعر سلمان به مفاهیم دینی، مثل انتظار، عاشورا، وفات و ولادت معصومین و مفاهیم دوران انقلاب اسلامی اختصاص دارد:

(رباعی برای حضرت سیدالشهدا):

بالای تو مثل سرو آزاد افتاد تصویری از آن حماسه در یاد افتاد
در حنجره گرفته در صبح غریب تا افتادی هزار فریاد افتاد

(هراتی، ۱۳۸۷، ص ۵۷)

و یا (رباعی برای حضرا امام خمینی^(ره))

حرف تو به شعر ناب پهلو زده است آرامش تو، به آب پهلو زده است
پیشانی ات از سپیده مشهور تراست چشم تو به آفتاب پهلو زده است

(همان، ص ۶۰)

گاه محتوای شعر سلمان آمیزه ایست از اسطوره و مکتب:

دیشب یک سبد پر سیاوشان از باغ توحید
برای این دل مسموم جوشاندم
تا تو بیایی.

(همو، ۱۳۸۴، ص ۴۸)

بلافاصله شعر از هنجار ادبی و تصویری زبان می‌گریزد و رنگ محاوره به خود می‌گیرد:

اینجا روح مجروحم تنهاست
تنها تر از تنهایی
بی پناهی.

(همانجا)

اما دوباره زبان شعر به ادبیت کلام، باز می‌گردد و در طبیعت سیال شعر جاری می‌شود:

تنم را
در چشمه نور می‌شویم
برهنه‌تر از آب.

(هراتی، ۱۳۸۴، ص ۴۸)

فضای ذهنی که شاعر گاه عمیقاً متأثر از اشعاری است که خوانده و بر دلش نشسته، به گونه‌ای که ناخودآگاه مصراع‌های را عیناً به وام می‌گیرد، به طور مثال در همین شعر می‌گوید:

از پله‌ها بالا می‌آیم
آنگاه در برابر تو خواهم مرد.

(همانجا)

که یادآور شعری از خسرو گل‌سرخ‌ی است با عنوان «خفته در باران» که می‌گوید:

دستی میان دشنه و دل نیست
دستی میان دشنه و دیوار است
"از پله‌ها فرود می‌آیم"
اما بدون پا...

(گل‌سرخ‌ی، بی‌تا، ص ۳۷)

در قطعه میرزا و جنگل، شاعر قرائت خود و قرائت نسل انقلاب را از حماسه جنگل بیان می‌دارد و می‌گوید:

- جنگل، آسمانی سبز است که ما را به دوستی می‌خواند
- جنگل قیامتی از قیام درختان است، با درختانی آراسته از غرور، با حنجره‌هایی

پر از سرود:

آی میرزا!

جنگل،
وسعت پیوسته سپیدارهاست
و سایه‌ها
یادآور خستگی توست
که کسالت زخم خنجر نارفیقان را
در سایه بلوط پیر تکاندی
بلوطها
در هر بهار
به یاد تو خون‌گریه می‌کنند.

(هراتی، ۱۳۸۷، صص ۹۰-۸۹)

یا در قطعه گالشها، محیط آرام و بی‌دغدغه صحرا و چوپانان بیدار دل را ترسیم
می‌کند:

آی گالش!
با ما بگو:
آویشن کدام بهار
در سبد دستهای تو گل ریخت
و رازیانه وحشی را
کدام دست لطیف
از بالای بلند تو
آویخت.

(همو، ۱۳۸۴، ص ۴۵)

در قطعه «از بی‌خطی تا خط‌مقدم»: دو نوع چشم‌انداز از زندگی انسان عرضه می‌کند:
یکی زندگی رفاه طلبان و عافیت جویان و دیگری زندگی سنگر نشینان و مجاهدان
خط مقدم جبهه نبرد:

وقتی که عزم تو ماندن باشد

حتی روز
پنجره‌ها به سمت تاریکی
باز می‌شوند
اگر بتوانی موقع رسیدن را درک کنی
برای رفتن
همیشه فرصت هست.

(هراتی، ۱۳۸۴، ص ۷۳)

شاعر در جدال بین ماندن و رفتن به سر می‌برد و همچنان منتظر آن است که نگاهش به هستی و هستها عوض شود تا «تولد دیگری» آغاز گردد. یعنی فرایند گذر از بی‌خطی به خط مقدم و از ماندن به رفتن.

چشم انداز اول صف مرغ و متکا و شمارش یک کلکسیون تمبر و شتاب برای سقوط است. در این نگاه، غفلت، کلید واژه زندگی است و غفلت زده، نمی‌داند:

پشت این حصار

چه سیاهی عظیمی خوابیده است

(همانجا)

اما شاعر از حاشیه به متن می‌آید، دیگر زود خسته نمی‌شود. حادثه آغاز تولدی دیگر فرا می‌رسد، نگاه شاعر به هستی و هستها عوض می‌شود. فریاد بر می‌آورد:

من از حضور این همه بی‌خوابی در خانه‌ام

منتظرم

ای دل بر خیز تا برای رفتن فکری بکنیم

(همان، ص ۷۴)

ذهن شاعر از تولدی دیگر آبستن بود و فقط دنبال واسطه یا بهانه‌ای می‌گشت، و خواب،

بهانه زیبایی بود.

خواب دیدم،
دلم برای لمس آفتاب
چونان نیلوفری
بر قامت نیزه پیچید...

(هراتی، ۱۳۸۴، ص ۷۴)

پس شاعر به کاروان خطّ مقدم می‌رسد. از بی‌خطّی به خطّ مقدم. و از ماندن به رفتن.

این کاروان چه مؤذن خوش صدایی دارد:

به همراهم گفتم:

من با کدام کاروان به مقصد می‌رسم؟

گفت:..... کاروانی که به سمت برنگشتن می‌رود.

(همان، ص ۷۶)

نتیجه

سلمان هراتی بیشتر فرمها و قالبها شعری را تجربه کرده است، اما اشعار سپید او در مجموعه آسمان سبز لحن و بیان ویژه‌ای دارند که این لحن و بیان اگر چه در بسیاری از موارد وام گرفته از شاعران پیشین (مثل سپهری، فرخزاد، گل‌سرخ و...) است، به سبب وفاداری به دغدغه‌ها و مضامین مورد نظر شاعر و انعکاس صادقانه شرایط اجتماعی زمان خودش، دلنشین و پذیرفتنی و تازه است. زبان شعر سلمان روان و برگرفته از نحو رایج است. تصویرهای تخیلی در مجموعه «آسمان سبز» لطیف، ملموس و غیر متکلفانه و محتوای آن در قلمروی جنگ و عاشورا و اعیاد، و وفات بزرگان دین قابل تفسیر است؛ اما وجه مشخصه اشعارش جنگ و متفرعات آن است و اغلب اشعار نیز در شعر جنگ تعبیر و تفسیر می‌شود.

اگر چه وجه برجسته شخصیت شعری او، حضور شعر سپید در شعر انقلاب است؛ اما او در دیگر قالبها هم شاعر متبحری بوده است.

یادداشت‌ها :

۱. سلمان هراتی در این سروده تحت تأثیر اشعار فروغ فرخزاد است و حتی همان واژگان فروغ را به کار برده است.

**توضیح:

در شماره‌های پیشین کاوش‌نامه، مقالاتی از شادروان دکتر رحمدل به چاپ رسیده است. علاوه بر آن، کاوش‌نامه در داوری برخی مقالات از نظرهای عالمانه آن مرحوم برخوردار بود، ضمن تسلیت ضایعه فقدان این شاعر پژوهشگر، آخرین مقاله وی که به بررسی شعر شاعر بسیجی، سلمان هراتی، پرداخته و به علت فوت ناگهانی ایشان، اصلاحات آن به تعویق افتاده بود، با اصلاحاتی که خانم فرزانه غلامرضایی، دانشجوی دوره دکتری ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، بر اساس نظر داوران در آن اعمال کرده‌اند، از نظر خوانندگان گرامی گذشت.

مرحوم دکتر رحمدل شرفشاهی، در سال ۱۳۳۰ در روستای شرفشاه از توابع شهرستان لاهیجان متولد شد. پس از پایان بردن دوره ابتدایی در روستای زادگاهش، در دبیرستان مهدیه لنگرود، دوره دبیرستان را پشت سر گذاشت. وی پس از گذراندن دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تربیت معلّم و کارشناسی ارشد همین رشته در دانشگاه تهران، مدرک دکتری خود را از دانشگاه تربیت مدرس دریافت کرد. وی دوران آموزشی خود را ابتدا از دانشگاه گیلان آغاز کرد و در همانجا به پایان برد. از وی به عنوان اولین عضو هیأت علمی در این دانشگاه یاد می‌شود که توانست مرتبه استادی دانشکده علوم انسانی این دانشگاه را کسب کند. مرحوم غلامرضا رحمدل شرفشاهی، نامی آشنا در عرصه مطبوعات کشور در حوزه شعر و ادبیات بود. از وی به عنوان شاعر و پژوهشگر نمونه و نیروی بسیجی یاد می‌شود که در عرصه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی حضوری فعال داشت. وی در اواخر آذر ماه سال ۱۳۸۷ دچار عارضه مغزی شد و مدت چهار ماه در حالت بیهوشی در بیمارستان رشت به سر برد و سرانجام در هفته پایانی فروردین ۱۳۸۸، جان به جان آفرین تسلیم کرد.

از آثار مکتوب مرحوم دکتر رحمدل شرفشاهی، گذشته از مقاله‌های بسیار، کتاب‌هایی از جمله: حماسه عطش (دفتر شعر)، چشیدن دریا (دفتر شعر)، از زمزمه تا فریاد (دفتر شعر)، شکفتن طوفان (دفتر شعر) و مجموعه مقالات گیلان شناسی، تذکره شعرای کربلا، فرافکنی در مثنوی، رجزهای یورشی در کلام حماسه آفرینان کربلا به یادگار مانده است.

منابع و مأخذ

- ۱- اکبری، منوچهری (۱۳۸۳)، تحلیلی از شعر جنگ، تهران، انتشارات وزارت ارشاد.
- ۲- امین‌پور، قیصر (۱۳۶۳)، در کوچه آفتاب (گزیده‌های رباعی‌ها و دوبیتی‌ها)، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۳- رحمدل، غلامرضا (۱۳۸۵)، گذاره‌های چاه‌و‌آه، رشت، انتشارات بنیاد شهید گیلان.
- ۴- سهرابی، محمدرضا (۱۳۶۹)، اشارات اشک، تهران: انتشارات برگ.
- ۵- صادقی، عباس (۱۳۵۸)، غزل خون، تهران: کتاب زمان.
- ۶- کاکائی، عبدالجبار (۱۳۷۶)، نگاهی به شعر معاصر ایران، آوازهای نسل سرخ، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۷- گل‌سرخ، خسرو (بی‌تا)، حماسه خسرو گل‌سرخ، تهران: آرمان.
- ۸- مجله سوره، حوزه اندیشه و هنر اسلامی، ۱۳۵۹.
- ۹- معلم دامغانی، علی (۱۳۶۳)، رجعت سرخ ستاره، تهران: حوزه هنری.
- ۱۰- هراتی، سلمان (۱۳۸۴)، از آسمان سبز، رشت: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.